



نوع مقاله: پژوهشی

پژوهشی در اوضاع اجتماعی اسدآباد در دوره صفوی بر اساس منابع مکتوب و کتیبه‌ها

آرمان وفايي^{*}، رضا نظري ارشد^۲، ساره طهماسبی زاده^۳

^۱ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
^۲ استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران.
^۳ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا همدان



10.22080/jiar.2021.3217

چکیده

شناخت و درک شرایط اجتماعی در دوره‌های مختلف به بسیاری از مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی جهت می‌دهد. در میان ادوار تاریخی پیشین این سرزمین، دوره صفوی از اهمیت خاصی برخوردار است. در عهد صفویه ایران به واسطه‌ی تکوین و تحول ساختارهای متفاوت سیاسی، اجتماعی دچار تغییرات و دگردیسی‌های فراوانی شد. منطقه اسدآباد در غرب استان همدان فعلی به عنوان جزئی از ایران صفوی نیز چنین تحولاتی را تجربه کرد. متون تاریخی در خصوص اوضاع و شرایط اجتماعی و اقتصادی اسدآباد در در دوره صفویان تا حد زیادی سکوت کرده‌اند. اما کتیبه‌هایی از دوره‌ی صفوی در این خطه وجود دارد که با استناد به آن‌ها می‌توان اطلاعات ارزشمندی از شرایط اجتماعی و سیاسی این منطقه به دست آورد. در تحقیق پیش رو بر آنیم با مطالعه و تحلیل کتیبه‌های بازمانده از دوره‌ی صفوی، اوضاع اجتماعی اسدآباد در روزگار صفویان را تبیین کنیم. به همین منظور با تفسیر مدارک و منابع کتیبه‌ای، همچنین مطالعه و بررسی برخی دیگر از آثار فرهنگی به جای مانده از دوره‌ی صفوی در منطقه، سعی خواهد شد شرایط اجتماعی حاکم بر اسدآباد دانسته و تحلیل شود. هدف این نوشتار مطالعه‌ی اوضاع اجتماعی این دوره به مدد کتیبه‌ها می‌باشد. با مطالعه‌ی این اسناد می‌توان به درک بهتر و کامل تری از اوضاع آن زمان و مواردی همچون اهمیت مذهب تشیع در تحول بافت سیاسی و اجتماعی اسدآباد، درک جایگاه اسدآباد در دوره‌ی صفوی به عنوان یک مرکز اداری و خدماتی برای روستاهای اطراف و آگاهی از چگونگی شرایط و اوضاع کشاورزی و دامداری در دوره‌ی صفوی پی برد.

دریافت:

۱۴۰۳/۰۷/۱۹

بازنگری:

۱۴۰۳/۰۸/۲۸

پذیرش:

۱۴۰۳/۱۲/۲۷

کلیدواژه‌ها:

دوره‌ی صفوی، اسدآباد، شرایط اقتصادی، اوضاع اجتماعی، منابع کتیبه‌ای

* نویسنده مسئول: آرمان وفايي

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و ایمیل: arman.vafaie@ut.ac.ir

علوم انسانی، گروه باستان‌شناسی



۱ مقدمه

رویکردهای مختلف به گذشته‌ی انسان، تاریخ را از دانشی که تنها روایت‌گر رویدادها باشد خارج کرده است. پژوهشگران معتقدند بایستی پدیده‌های اجتماعی و حوادث تاریخی را بطور کلی و همه جانبه مطالعه کرد و به این معنی توجه داشت که در جهان هر پدیده‌ای با پدیده‌های دیگر و هر واقعه‌ای با دیگر وقایع، ارتباط ناگسستنی دارد (راوندی، ۱۳۸۲: ۵). شناخت گذشته‌ی انسان بدون درک شرایط اجتماعی حاکم بر آن مقدور نیست و این مسئله تاریخ و باستان شناسی را بر آن داشته است تا متون تاریخی و مواد باستان شناسانه را با هدف درک شرایط و اوضاع اجتماعی گذشته مورد مطالعه قرار دهند.

واقعیت این است که شناخت شرایط جامعه گذشته کار آسانی نیست و فراتر از به کارگیری چارچوب‌های تفسیری و یا تحلیلی مناسب، نیازمند مواد مطالعاتی و متونی است که قابل تحلیل یا تفسیر باشند. واقعیت این است که متون تاریخی مربوط به گذشته به شرح رخدادها و سیاسی پرداخته‌اند و کمتر می‌توان بر اساس آن‌ها به درک درستی از جامعه در دوره‌ی تاریخی مورد مطالعه رسید. هر چند پژوهشگر موظف است تا با بهره‌گیری از این منابع نیز حداکثر اطلاعات لازم را برای اهداف مطالعاتی خود به دست آورد، اما منابعی که در بستر فرهنگی، اجتماعی آن زمان به نگارش در آمده‌اند و هدف آن‌ها به جای تاریخ نگاری اطلاع رسانی بوده است، بیشتر می‌تواند در شناخت اوضاع اجتماعی یک منطقه در یک دوره‌ی خاص به کار آید، که در این بین منابع کتبی‌ای که حاوی دستورات حکومتی هستند، حاوی اطلاعات ارزشمندی هستند که تحلیل و تفسیر آنها تا حدی تصویر واضح تری از جامعه‌ی مورد مطالعه در بستر زمانی مد نظر را فراهم می‌آورد.

اما جغرافیای مورد نظر در این پژوهش شهرستان اسدآباد است. شهرستان اسدآباد در غرب استان

همدان و در فاصله‌ی ۴۷ کیلومتری از مرکز استان قرار دارد. این شهرستان با شهرستان‌های بهار در شرق و شمال شرقی، قروه از استان کردستان در شمال غربی، سنقر و کنگاور در غرب و جنوب غربی و توپسرکان در جنوب شرقی هم جوار است. دشت وسیع اسدآباد منطقه‌ای است که از کوهپایه‌های الوند آغاز می‌شود؛ و با شیبی ملایم به طرف نهاوند و کنگاور کشیده شده است (زنده دل، ۱۳۷۶: ۳۹). در این شهرستان کتیبه‌هایی از دوره‌ی صفوی وجود دارد که حاوی فرامین حکومتی هستند که به فراخور شرایط اجتماعی صادر شده است اما باید گفت که این کتیبه‌ها تا کنون به عنوانی متونی که به واسطه‌ی آن‌ها بتوان چگونگی شرایط اجتماعی دوره صفوی را فهمید، مورد توجه نبوده است و این نوشتار برای بار نخست چنین موضوعی را بررسی می‌کند. با توجه به چنین هدفی سوالاتی مطرح می‌شود:

- اسدآباد در دوره‌ی صفوی چه نوع استقراری بوده ؟ می‌توان آن را یک شهر در نظر گرفت یا آنگونه که در بعضی از سفرنامه‌ها آمده یک روستا بوده؟ این استقرار جایگاهی در تقسیمات کشوری دوره‌ی صفوی داشته است؟

- با توجه به اینکه یکی از عمیق ترین تحولات رخ داده در دوره‌ی صفوی رسمی شدن مذهب شیعه است، این مسئله چگونه جامعه‌ی اسدآباد دوره‌ی صفوی را تحت تاثیر قرار داده است ؟

در پاسخ به سوالات پیش گفته می‌توان فرضیاتی را مطرح کرد که ارزیابی آن‌ها می‌تواند به این جستار جهت دهد که عبارتند از :

با توجه به متون جغرافیای تاریخی مربوط به اسدآباد و متن فرامین حکومتی دوره‌ی صفوی می‌توان اینگونه انگاشت که اسدآباد دوره‌ی صفوی مرکز جمعیتی با ماهیت خدماتی و سیاسی نسبت به روستاهای اطراف خود بوده است که با توجه به متن کتیبه‌ها بخشی از ایالت کرمانشاهان و کلهر و یا سنقر و دینور محسوب می‌شده است.



مختلف دوره‌ی صفوی است و حاوی فرامینی در آن دوران از آنان است که به فراخور اوضاع اجتماعی و اقتصادی این شهرستان صادر شده است. این آثار پیش از این نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. گلزاری، شرحی از این کتیبه‌ها را در قالب کتاب و مقاله آورده است (گلزاری، ۱۳۵۷: ۲۰۴-۲۱۷). آنچه به قلم وی در مورد این کتیبه‌ها به نگارش درآمده است تنها معرفی و شرح متن آنهاست و تا کنون این منابع در جهت تحلیل شرایط اجتماعی دوره صفوی اسدآباد مورد است قرار نگرفته است و نوشتار پیش رو می‌تواند آغازگر باشد.

۳ شرایط اجتماعی ایران عصر صفوی

باید گفت که تاریخ صفوی فصلی نو در تاریخ ایران بود که بنیان‌هایی چون مذهب رسمی شیعه، حکومت مقتدر مرکزی و امنیت نسبی در داخل مرزهای ایران عواملی بود که بر تاریخ اجتماعی ایران آن زمان مؤثر بود. ساختار اجتماعی ایران عصر صفوی را باید هرمی تصور کرد که در رأس آن شاه قرار دارد و در قاعده‌ی آن مردم عادی که شامل دهقانان مناطق روستایی، صنعت گران، دکان‌داران و تجار کوچک شهرها بودند. بین رأس و قاعده‌ی این هرم نیز صاحب منصبان کشوری و لشکری در سطوح مختلف قرار داشتند. به طبع ساختار دینی در آن روزگار در ساختار هرمی شکل اجتماعی بی‌تأثیر نبود. در آن دوره صاحب منصبان شامل اشخاص لشکری و کشوری و توده‌ای از مقامات روحانی در سطوح مختلف و با وظایف متفاوت قرار داشتند (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۷۲ و ۱۷۴).

تحول مذهبی عظیم رسمی شدن مذهب شیعه به نوعی جهت‌دهنده‌ی سیاست‌های اجتماعی ایران صفوی بود. البته این مسئله را می‌توان در طول دوره‌ی صفویه به دوره‌های مختلف تقسیم کرد. اگر تاریخ اجتماعی دوران صفوی را به چهار دوره تقسیم کنیم؛ باید گفت در دوره‌ی نخست هنوز تعریف خاصی از نقش و ساختار دینی وجود نداشت و

رسمی شدن مذهب شیعه در دوره‌ی صفوی تحول عمیقی بوده که هم از یک سو حاکمیت صفوی با تکیه بر آن به توجیه سیاسی خود در ذهن مردم آن روزگار می‌پرداخته و از سوی دیگر با بهره‌گیری از سیاست‌هایی تشویقی و تبعیض آمیزی همچون بخشودگی مالیات به دنبال تشویق گرایش عمومی به این مذهب بوده‌اند.

علاوه بر متون تاریخی و سفرنامه‌ها و همین طور متون کتیبه‌ای دوره‌ی صفوی، یادگارهای دیگری از دوره‌ی صفوی در شهر اسدآباد وجود دارد که آب انبار، مسجد جامع یا مسجد و موارد دیگر است که همه نشان دهنده‌ی توجه صفویان به این منطقه است (پورشعبانیان، ۱۳۹۲: ۸۷). یادگارهای دوره‌ی صفوی در کنار متون کتیبه‌ای می‌توانند در ارائه‌ی تفسیر بهتری از شرایط اجتماعی دوره‌ی صفوی ما را یاری دهند.

۲ پیشینه پژوهش

کتیبه‌های تاریخی‌ای که حاوی فرامین حکومتی هستند، پیش از این نیز مورد توجه پژوهشگران بوده است و مطالعات ارزشمندی در جهت درک شرایط اجتماعی یک جامعه بر اساس تحلیل یا تفسیر این منابع انجام شده است. در این بین می‌توان به مطالعات کریمیان و سادات بیگی اشاره کرد که با بهره‌گیری از منابع کتیبه‌ای به دنبال شناسایی معضلات اجتماعی و اقتصادی عصر صفوی در شهرهای اصفهان و یزد و کاشان بوده‌اند (کریمیان و سادات گلی، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۱۸۳). گودرزی نیز شرایط اجتماعی و سیاسی دوره‌ی قاجار شهر بروجرد را بر اساس منابع کتیبه‌ای مسجد جامع این شهر مطالعه کرده است (گودرزی، ۱۳۹۱: ۱۹۱-۱۷۳).

کتیبه‌های به جای مانده از دوران صفوی شهرستان اسدآباد حاوی اطلاعات ارزشمندی از روزگار خود هستند که می‌توانند در زمینه‌ی مطالعات اجتماعی در این شهرستان در دوره‌ی صفوی راهگشا باشند. این کتیبه‌ها از شاهان



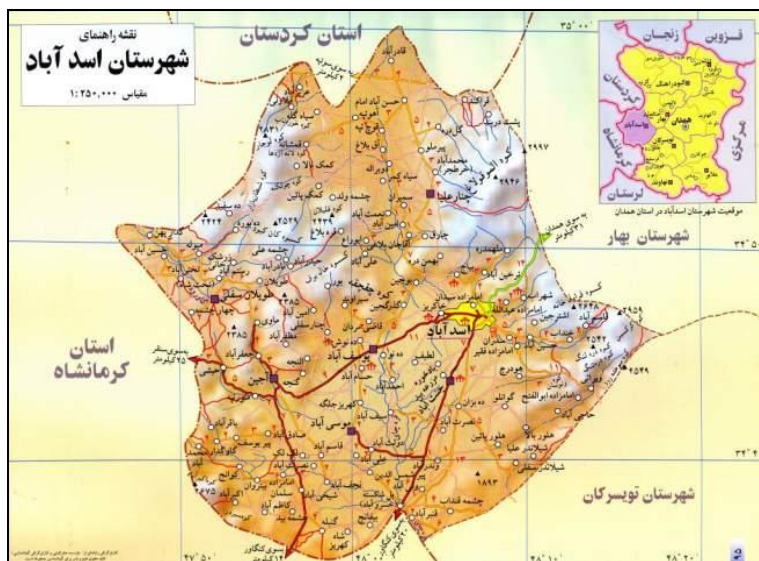
فشارهای اجتماعی و اقتصادی دولت را بر آن داشت تا بعدها پیکره‌ی منسجم «فقها» را ساختند تا از آن بهره‌برداری کند. دوره‌ی دوم دوره‌ای بود که دولت صفوی دعاوی سیاسی خویش را اثبات کرده و نظم سیاسی کاملاً استقرار یافته بود و ساختار دیوانی دینی بخش جدایی ناپذیر ساختار سیاسی استقرار یافته بود و از سوی دیگر شکوفایی اقتصادی و اجتماعی ایران در این دوره آشکار شد و دوران سوم آن را باید دوران انحطاط ساختارها دانست و می‌توان دوران چهارم فروپاشی را نیز برای آنان در نظر گرفت (صفت گل، ۱۳۸۱: ۶۵ و ۶۶) با توجه به تغییرات اجتماعی در دوران صفوی می‌توان تغییرات ساختاری در هرم اجتماعی این دوران را، تحت تأثیر اندیشه‌های دینی این دوران متصور شد.

در مورد قاعده‌ی هرم اجتماعی دوره‌ی صفوی که بار اصلی اقتصاد کشور بر دوش آن‌ها بود پژوهش‌هایی انجام شده است. جان فوران بر اساس محاسبات مینورسکی کل جمعیت ایران در قرن یازدهم را بین ۶ تا ۱۰ میلیون برآورد می‌کند که در سه بخش شبان‌کاره ای (ایلات و عشایر و دامداران یکجانشین)، دهقانی و اقتصاد شهری اشتغال داشتند (آرام، ۱۳۸۶: ۱۸۴). هر کدام از این تقسیم‌بندی‌ها اعم از شبان‌کاران، دهقانان و شهرنشینان در این دوره دارای ساختار خاص خود بودند و البته در استقراری خاص خود اعم از استقراری عشایری، روستایی یا شهری سلسله مراتب اجتماعی خاص آن ساختارها بر آن‌ها حاکم

بود. ساختار زندگی شهری در دوره صفوی در بعضی از منابع پژوهشی در زیر شاخه‌های بازار، سادات، علما و مشایخ و ارتش، ساختار زندگی روستایی با سیستمی کدخدان‌نشان و ساختار زندگی عشیره‌ای با زندگی چادرنشینی و معیشت دامداری و حاکمیت روسای قبایل بر آن‌ها بررسی شده است (نوابی و غفاری فرد، ۱۳۸۹: ۱۵۰). این قسمت از ساختار هرمی شکل نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد دوره‌ی صفویه داشته است. باید گفت اسدآباد دوره‌ی صفوی نیز در این بخش از هرم اجتماعی دوره‌ی صفوی قابل تفسیر است. اما چگونگی جزئیات اجتماعی اسدآباد صفوی مسئله‌ای است که برای آن بایستی منابع خاص این منطقه را به کار گیریم. در ادامه نوشتار سعی خواهد شد تا حداکثر اطلاعات برای درک اوضاع اجتماعی اسدآباد بر اساس منابع جغرافیای تاریخی و سفرنامه‌ها و سپس منابع کتبی‌ای و بعضاً دیگر آثار دوره‌ی صفوی که می‌تواند برای چند و چون اوضاع اجتماعی این جغرافیا مورد تفسیر قرار گیرد، استفاده شود.

۴ اسدآباد در متون کهن جغرافیایی و سفرنامه‌ها

موقعیت جغرافیایی اسدآباد در غرب استان همدان و در حاشیه یک مسیر ارتباطی مهم نکته ای است که در همه ی متون کهن جغرافیایی بر آن تأکید شده است (شکل شماره ۱).



(شکل ۱: موقعیت اسدآباد در استان همدان بر گرفته از: فاطمی، ۱۳۸۰: ۷)

شرقی به نقل از مقدسی و حمدالله مستوفی چنین می‌گوید: «اطراف شهر حاصلخیز است و در آن عسل بسیار به دست می‌آید» (لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۱۱).

اسدآباد دوره‌ی صفوی جزئی از ایالت کرمانشاه و کلهر بوده است و منطقه‌ی است که بین کردستان، لرستان و همدان قرار گرفته است و به ندرت در منابع ذکری از آن به میان می‌آید. از ابتدای دوره‌ی سلطنت طهماسب اول وقایع نامه‌ها بر حسب موقع از حاکمیت کردهای کلهر سخن می‌گویند که اغلب هم کرد نژاد بودند. در زمان شاه اسماعیل دوم به وضوح به نام حاکم کرمانشاهان بر می‌خوریم. اسدآباد در ادوار بعد به عنوان بخشی از کرمانشاهان به نام سنقر و دینور یاد می‌شود (رهبرن، ۱۳۸۳: ۱۰). در بعضی از سفرنامه‌ها اظهار نظرهایی درمورد اسدآباد آمده است که از جمله‌ی آن‌ها عبارت است از سفرنامه‌ی پیترو دلاواله که از این ناحیه گذر کرده است. وی پس از عبور از کنگاور و در امتداد مسیر به سوی همدان به جایی برخورده که درباره‌ی آن این گونه می‌نویسد: «نیمه شب از خواب برخاستیم و پس از گذشتن از ده‌های متعدد، شب در ده بزرگی به نام سعدآباد اقامت گزیدیم. قاطرچی‌های آن‌ها اهل این محل بودند و ما را به خانه‌ی خود بردند،

در مورد اسدآباد باید گفت که در متون جغرافیای تاریخی به عنوان شهری با امتیاز ارتباطی بالا و بسیار حاصلخیز یاد شده است. در میان منابع موجود جغرافیای تاریخی یا قوت راجع به اسدآباد این‌گونه می‌نویسد که: «شهری ست که میان آن و همدان، برای کسی که بخواهد آهنگ عراق کند یک بارانداز است» (حموی، ۱۳۶۲: ۲۳). متن یا قوت بدین لحاظ اهمیت می‌یابد که یک استقرار شهری می‌توانسته مرکزیتی سیاسی و با ساختار خدماتی و تجاری برای روستاهای اطراف آن باشد.

ابن حوقل راجع به اسدآباد این‌گونه می‌نویسد: «اسدآباد شهری است خوب و با مردمانی نیرومند و دارای روستاهای پهناور و نیرومند است و از اسدآباد تا قصر دزدان ۷ فرسخ راه است» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۰۲). حمدالله مستوفی نیز در نزهة القلوب از اسدآباد این‌گونه یاد می‌کند: «اسدآباد از اقلیم چهارم است و شهر کوچک و هوایش معتدل است و آبش از کوه اروند و قنوات. حاصلش پنبه و انگور و میوه بود و اهل آنجا سفید چهره‌اند. حقوق دیوانی‌اش پنج هزار و پانصد دینار است و ولایتش سی و پنج پاره دیه است» (مستوفی، ۱۳۷۴: ۷۲ و ۷۳). لسترنج در کتاب ارزشمند سرزمین‌های خلافت



روستای بزرگ می‌داند و این نکته مؤید این مسئله است که آنچه توسط دلاواله مطرح شده است در روزگار سفر جکسون نیز تداوم داشته است. وی البته بر اهمیت ارتباطی اسدآباد نیز تأکید می‌کند.

منابع جغرافیای تاریخی و سفرنامه‌ها اطلاعات کمی را در اختیار مخاطب خود، درباره‌ی این بخش از ایران صفوی قرار می‌دهند. باید اعتراف کرد که اطلاعات اجتماعی به دست آمده از سفرنامه‌ها بسیار محدود است و شناخت درستی از اوضاع اجتماعی آن دوران نمی‌دهد. با توجه به کمی منابع موجود اهمیت منابع دست اولی همچون کتیبه‌ها در جهت مطالعه‌ی اوضاع اجتماعی مورد نظر پر رنگ‌تر می‌شود.

۵ اسدآباد دوره‌ی صفوی بر اساس منابع کتیبه‌ای

متون کتیبه‌ای باقی مانده از گذشته که متونی با موضوعات مختلف اعم از فرمان‌های حکومتی را در بر می‌گیرند با توجه به اینکه در بستر زمانی مورد نظر و با توجه اقتضائات سیاسی و اجتماعی آن روزگار صادر شده‌اند، منابع دست اولی هستند که می‌توانند شناخت بهتری نسبت به شرایط اجتماعی را حاصل کنند. چرا که به فراخور شرایط بستر زمانیشان نگاشته شده‌اند به نحوی که در زمان خود بیشتر کارکرد اطلاع رسانی داشته‌اند. بنابراین از اغماض‌ها یا غرض ورزی‌های مورخان به دور هستند.

با توجه به سکوت نسبی منابع جغرافیای تاریخی در خصوص اوضاع اجتماعی اسدآباد در دوره صفوی، در این بخش برآنیم تا با بهره‌گیری از متون کتیبه‌ای به بررسی اوضاع اجتماعی اسدآباد صفوی بپردازیم. به طور خاص متون کتیبه‌ای که در این جستار به آن‌ها پرداخته خواهد شد عبارتند از: حکم شاه طهماسب اول درباره‌ی بخشودگی مالیات اسدآباد، حکم شاه طهماسب اول درباره‌ی تخفیف مالیات چهارپا، حکم شاه عباس اول درباره‌ی تخفیف مالیات ماه رمضان سال ۱۰۲۶ ه. ق، حکم شاه صفی درباره‌ی بخشودگی مال و حقوق دیوانی جماعت کاولیان و

ولی با تمام عجله‌ای که داشتیم مجبور شدیم به خاطر آنان سه روز در آنجا بمانیم» (دلاواله، ۱۳۸۴: ۱۶). لازم به توضیح است که منظور وی از سعدآباد همان اسدآباد است که این نکته در مقدمه‌ی کتاب اسدآباد سید جمال به قلم صفات الله جمالی نیز آمده است (جمالی، ۱۳۵۲: ۹). دلیل آن نیز نسبت دادن این مکان به سردار مسلمان سعد وقاص است و باید گفت که آدرسی که در سفرنامه‌ی دلاواله داده می‌شود تنها با اسدآباد مطابقت می‌کند.

از این متن مختصر دلاواله نمی‌توان به شرایط اجتماعی این جغرافیا در دوره‌ی صفوی گریزی زد. اما این متن مختصر در این حد به ما اطلاعات می‌دهد که ماهیت این مکان در دوره‌ی صفوی به زعم دلاواله یک آبادی بزرگ بوده است. این نکته در سفرنامه-هایی مربوط به دوران متأخرتر نیز ذکر شده است. در سفرنامه‌ی ویلیام جکسون که در ۱۹۰۳ به ایران سفر کرده و از مسیر پیش گفته گذشته نیز آمده است. امتیاز سفرنامه‌ی ویلیام جکسون در این است که همان‌گونه که خود ادعا می‌کند یک سفرنامه تحقیقی است (جکسون، ۱۳۵۲: ۱۱). وی درباره‌ی اسدآباد این‌گونه می‌نویسد که: «شب را برای دومین بار در روستای حصاردار اسدآباد در چهار فرسخ و نیمی کنگاور گذراندم. این مکان در رشته کوه عظیمی قرار دارد که در ارتفاعات پر شیب بریده‌ی آن سد سهمگینی بر راه کشیده است که برای رسیدن به همدان باید از آن گذشت، اسدآباد توقفگاه تمام مسافرانی است که از این راه باستانی می‌گذرند، و من معتقدم که این روستای نسبتاً مهم دست کم در محل بازیگربان که ایسیدوروس خاراکسی ذکر کرده، است» (همان، ۲۸۱). وی در ادامه روایات تاریخی‌ای را که جغرافی‌دانان در باره‌ی این منطقه نوشته‌اند را ذکر می‌کند.

از اطلاعات مطرح شده توسط جکسون این گونه استنباط می‌شود که ماهیت اسدآباد در زمان مسافرت وی (۱۹۰۳) تداومی از شرایط در همان دوره‌ی صفویه است. وی نیز همانند دلاواله و بر خلاف جغرافی نویسان قدیمی‌تر اسدآباد را یک

محل قرار گیری این کتیبه‌ها در مسجد جامع اسدآباد است که در منتهی الیه شمالی دیوار شرقی شبستان مسجد جامع اسدآباد کار گذاشته شده‌اند (شکل‌های ۲ و ۳).

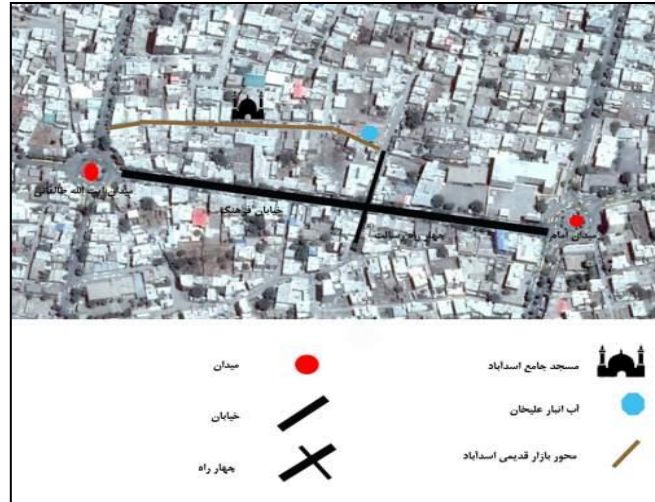
جماعت لولیان و جماعت هندویان مشهور به خطیران و جماعت حسن ارانلو در نواحی نهاوند و اسدآباد و هرسین و دینور بیلاور و سنقر و گوراب و ملایر، حکم شاه سلیمان صفوی درباره‌ی تعمیر مسجد جامع اسدآباد زیر نظر حاجی علی‌خان زنگنه،



(تصویر شماره ۲: کتیبه‌های صفوی کار گذاشته شده در دیوار شرقی مسجد جامع اسدآباد، نگارنده)

کتیبه‌ی شماره ۴: حکم شاه صفی درباره‌ی بخشودگی مال و حقوق دیوانی جماعت کاولیان و جماعت لولیان و جماعت هندویان مشهور به خطیران و جماعت حسن ارانلو
کتیبه‌ی شماره ۵: حکم شاه سلیمان صفوی درباره‌ی تعمیر مسجد جامع اسدآباد
کتیبه‌ی شماره ۶: سنگ قبری از دوره‌ی صفوی که قابلیت تحلیل اجتماعی ندارد

توضیحات تصویر شماره ۲:
کتیبه‌ی شماره ۱: حکم شاه طهماسب اول درباره‌ی بخشودگی مالیات خانه شمار اسدآباد
کتیبه‌ی شماره ۲: حکم شاه طهماسب اول درباره‌ی تخفیف مالیات چهارپا
کتیبه‌ی شماره ۳: حکم شاه عباس اول درباره‌ی تخفیف مالیات ماه رمضان سال ۱۰۲۶ ه. ق



(تصویر شماره ۳: جای نمایی مسجد و دیگر آثار صفوی محور بازار قدیمی شهر اسدآباد برگرفته از: Earth.google.com 2015/12/24)

در روستای بوجین در توابع این شهرستان قرار دارد
(شکل ۴ و ۵).

کتیبه‌ی دیگری مبنی بر دستور احداث سد در توابع
اسدآباد که معروف به کتیبه‌ی آقاجان بلاغی است



(تصویر شماره ۴: کتیبه‌ی آقاجان بلاغی مبنی بر احداث سد در توابع اسدآباد)



(تصویر شماره ۵: جا نمایی کتیبه‌ی آقاجان بلاغی بر گرفته از: Earth.google.com/2015/12/25)

عناوینی و صفت‌هایی که شاه با آن‌ها خوانده می‌شود، می‌تواند تلاشی از جانب او برای جا انداختن خود با آن اوصاف در اذهان عموم باشد. اوصاف و عنوان‌هایی که می‌تواند جایگاه او را به عنوان رأس هرم اجتماعی مردم توجیه و تثبیت کند. که عبارتند از شاهنشاه عادل صاحب قران که در این عبارت خود را ولی نعمتی عادل جلوه می‌دهد و پس از عنوان شاه طهماسب از عبارت الحسینی استفاده می‌کند تا در برابر مخاطب خود به عنوان فردی از خاندان سادات و ذریه رسول شناسانده شود. ظاهراً این‌گونه کارها برای شاهان صفوی و به طور خاص شاه طهماسب بسیار کارساز بوده است. سفیر ونیزی مدعی است که رعایای طهماسب او را مانند خدا ستایش می‌کردند و علت این امر را در واقع احترام به خاندان امام علی (ع) می‌دانند (طاهری، ۱۳۸۳: ۲۵۴). از متن این کتیبه این‌گونه بر می‌آید که دستور بخشودگی مالیات که توسط شاه طهماسب صادر شده است در پاسخ به عدم توانایی مردم در پرداخت است که در این کتیبه نوشته شده است. در ادامه‌ی متن شاه طهماسب هر کس اعم از ملک و کدخدا و صاحب را که یک دینار کم و یا زیاد از مردم بخواهد لعنت نموده است؛ و در پایان نیز از ثواب اخروی و تاریخ

متن کتیبه‌ها به خط نستعلیق نگارش شده است و دارای ویژگی‌های نثر پر تکلف دوران صفویه است و البته املای حاکمانه‌ی شاهان صفوی در آن‌ها به خوبی دیده می‌شود.

الف- حکم شاه طهماسب اول درباره‌ی بخشودگی مالیات خانه شمار اسدآباد

قدیمی‌ترین متن کتیبه‌ای که از دوره‌ی صفویه در این شهر باقی ست متنی است از شاه طهماسب اول درباره بخشودگی مالیات خانه‌ی شمار قریه‌ی اسدآباد متن این کتیبه به این شرح است:

چون در زمان شاهنشاه عادل صاحب قران شاه طهماسب الحسینی بهادرخان خلدالله ملکه سد ابواب خانشار در ممالک مسدود گشته بود به لغت‌نامه‌ی تمامی رعایا عجزه‌ی اسدآباد به اتفاق وکلاء اسدآباد خانشار قصبه نمودند به لعنت خدایتعالی گرفتار شود هر کس از ملک و کدخدا و صاحب اسدآباد حبه‌ی یک دینار کم و زیاده نقد به علت سرشکن ابواب جمع مالوجبات جويا و دریافت نماید تا صواب آن به روزگار همایون (ابد) شود. حرره فی تاریخ سنه‌ی اثنی و سبعین و تسعمائة (گلزاری، ۱۳۵۴: ۲۲۰).



این دستور سخن رانده است. کتیبه مربوط به تاریخ ۹۷۲ ه. ق (گلزاری، ۱۳۵۴: ۲۲۰) است.

نکاتی که در این متن جلب توجه می‌کند یکی ادبیات خاص حاکمانه‌ی آن روزگار است که در آن لعنت و مفاهیم مشابه کاربرد دارد که شاید این بتواند نشان دهنده‌ی جایگاه مقدس شاه در ذهن مردم آن روزگار باشد. نکته‌ی دیگر اینکه شاه در این متن اشاره‌ای به طبقاتی که مابین رأس هرم اجتماعی آن روزگار یعنی شاه و قاعده‌ی هرم یعنی مردم قرار داشتند، می‌کند. این طبقات در اسدآباد آن روزگار در عبارات ملک و کدخدا و صاحب آورده شده است. باید گفت صاحبان این عناوین رابط بین شاه و مردم بوده‌اند و حداقل از این متن این گونه بر می‌آید که شاه آن‌ها را در قبال ظلم احتمالی که به مردم رود، مسئول می‌دانسته است. این عناوین می‌تواند مربوط به مسئولان محلی در آن روزگار باشد. جستجو در منابع درباری دو عنوان ملک و صاحب به نتیجه‌ای نمی‌رسد، اما ملک می‌تواند عنوانی برای حاکم محلی باشد. راجع به عنوان کدخدا نیز باید گفت که اداره‌ی امور محلی در روستاها را کدخدایان به عهده می‌گرفتند و ظاهراً مسئول وصول مالیات و عوارض بودند و بر روستاییان ریاست داشتند (نویی و غفاری فرد، ۱۳۸۹: ۱۵۱). استفاده از این عنوان در کنار عنوان ملک و صاحب نشان‌دهنده‌ی رواج زندگی روستایی و اهمیت آن در مسائل مربوط به وصول مالیات در آن زمان است.

ب- حکم شاه طهماسب اول درباری تخفیف مالیات چهارپا

کتیبه‌ی دوم که بررسی می‌شود کتیبه‌ای، از شاه طهماسب صفوی با موضوع تخفیف مالیات اسدآباد است. متن این کتیبه به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و الصلوة و السلام على نبیه محمد و آله الطاهرين المعصومين اما بعد غرض از تحرير اين كتابه آنست که از قدیم الايام مردم الکاء اسدآباد شیعه‌ی فطری‌اند بنابراین نواب کامیاب اشرف اقدس شاهی ظل الهی

السلطان ابن سلطان ابوالمظفر طهماسب شاه الحسینی خلد الله ملکه و سلطانه غایبانه این پروانچه به مهر مهرآسا مزین نموده جهت رعایا و عجزه‌ی اسدآباد فرستاد مضمون آنکه فرمان شریف همایون نفاذ یافت آنکه چون همیشه توجه خاطر مصروف رفاه حالعموم رعایا و عجزه است. لهذا شمه از مراحم بی دریغ شاهی شامل حال و کفال آمال عامه‌ی رعایا و کافه‌ی برایء الکای اسدآباد فرموده از ابتدای پیچی ئیل مال چهارپا که عبارت از مواشی و و محترفه است و بیوت النحل الکای مذکور [را] به تخفیف و تصدق مقرر فرموده ثواب آن را به ارواح مقدسات حضرات چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین هدیه نمودم ارباب و کلانتران و کدخدایان الکاء مذکور به همه ی ابواب مستمال و امیدوار بوده در ازدیاد دعاگویی دوام دولت روزافزون و تکثر عمارت و زراعت و آبادانی کوشند و رقم این عطیه را مؤکد به لعنت نامه بر سنگ نقش کرده بر در مسجد جامع آنجا در محل مرتفع که منظور نظر خلائق باشد و تغییر کننده را در لعنت آینده (?) و از مردودان درگاه شاهی شناسند. مستوفیان عظام دیوان اعلی حسب المسطور مقرر دانسته و در دفاتر مقرر نمایند و هر ساله حکم مجدد نطلبند. تحریرا فی روز شنبه دهم شهرالرمضان المبارک قوی ئیل لسنة تسع و سبعین و تسعائة (گلزاری، ۱۳۵۴: ۲۲۰ و ۲۲۳).

این بار دلیل این تخفیف مالیاتی شیعه بودن مردم اسدآباد است این دلیل به این صورت در کتیبه آمده است که مردم اسدآباد شیعه‌ی فطری‌اند (گلزاری، ۱۳۵۴: ۲۲۰) این نکته خود گویای اهمیت و نقش مذهب در روزگار صفویه است. تخفیف مالیاتی که شاه طهماسب بر مردم اسدآباد روا داشته است؛ مالیات از مال چهارپا اعم از مواشی و... محترقه است. درآمدهای حکومتی در آن زمان درآمد شخصی شاه بود. این درآمد شامل مالیات‌هایی بود که در دیوان محاسبه‌ی خاص اداره می‌شد و عبارت بودند از: بهر زمین، مالیات چارپایان، مالیات فروش، گمرک، سرانه‌ی زمین، (شوستر والستر، ۱۳۶۴:



که در آن استقرار به نام اسدآباد برای روستاهای اطراف خود کارکرد خدماتی و اداری دارد. پس این استقرار باید با توجه به منابع کتیبه‌ای بزرگ‌تر از یک روستا در آن زمان باشد و با توجه به متن سفرنامه‌های دلاواله و جکسون باید کوچک‌تر از یک شهر بوده باشد. زیرا همان گونه که پیش از این آمد در این سفرنامه از اسدآباد به عنوان روستایی بزرگ یاد کرده‌اند.

در متن علاوه بر لقب الحسینی که شاه برای خود آورده است، عبارات دیگری می‌توان یافت که بیانگر دغدغه‌های اعتقادی ساختار حکومت باشد و آن در تقدیم ثواب این تخفیف مالیاتی به «ارواح مقدس حضرات چهارده معصوم است» باید گفت که این کتیبه تبلور یک سیاست مذهبی در دوره صفوی است که این بار با تخفیف مالیاتی تأثیر خود را در جامعه نشان داده است. شاید بتوان گفت که این تخفیف‌های مالیاتی بار تبلیغاتی نیز داشته است.

با توجه به متن کتیبه این تخفیف مالیاتی در اسدآباد و اطراف آن تا پایان دوران حکومت شاه طهماسب صفوی رواج داشته است. زیرا شاه در پایان دستور داده است که مستوفیان عظام دیوان اعلی حسب المسطور مقرر دانسته و در دفاتر عمل نمایند و هر سال حکم مجدد نطلبند (همان)؛ و در پایان نیز تاریخ این دستور ذکر گردیده است که مربوط به ۹۷۹ ه. ق است.

پ- حکم شاه عباس اول درباری

تخفیف مالیات ماه رمضان سال ۱۰۲۶ ه.

ق

کتیبه‌ی سوم (تصویر شماره ۳) مربوط به فرمان شاه عباس اول مبنی بر تخفیف یک ماهه در ماه رمضان سال ۱۰۲۶ ه. ق است. متن این کتیبه به این شرح است:

الحمد لله الذی دلی علی جادة النجاة و هدانا الی یوجب علی الدرجات و صلوة [علی] اشرق البریات و افضل امائل الارض و السموات محمد و آله الذین بموالاتهم تقبل الضلوات و ببرکاتهم تستجاب

(۴۰) پس آنچه در اینجا شاه طهماسب بخشیده است، از درآمدهای خاص خود محسوب می‌شده است که در قبال آن شاه این توقع را داشته که او را دعا نمایند و زراعت و آبادانی و تکثیر عمارت در آنجا بکوشند. وی کوشش در جهت زراعت و آبادانی را از کلانتران و کدخداها می‌خواهد. در واقع کلانتران و کدخداها عنوان‌هایی هستند که نشان‌دهنده‌ی سلسله مراتب اجتماعی‌ای هستند که در ساختار زندگی روستایی آن زمان وجود داشته است. در واقع کلانتر عنوانی بوده که مسئولیت تصویب منصب کدخدایان را به عهده داشته است (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۹: ۳۳۵)

نوع مالیات نیز نشان دهنده‌ی رواج زندگی کشاورزی و دامداری در این ناحیه در آن روزگار است. نکته‌ی جالب اینکه شاه طهماسب در این متن این گونه ذکر کرده است که: «رقم این عطیه را مؤکد به لعنت نامه‌ای بر سنگ نقش کرده و بر در مسجد جامع آنجا بر محل مرتفع که منظور نظر خلائق باشد نصب نمایند» (گلزاری، ۱۳۵۴: ۲۲۳). در این کتیبه از مسجد جامع سخن رانده شده است و می‌دانیم که مسجد جامع در مناطقی وجود داشته که دارای اهمیت شهری بوده‌اند (کیانی، ۱۳۸۶: ۸) از سویی مساجد در شهرهای دوره‌ی اسلامی در محدوده‌ی بازارها ساخته می‌شدند (همان) در مورد مسجد سلطانی اسدآباد نیز باید گفت که این مسجد در قسمتی از شهر اسدآباد واقع شده است که حافظه‌ی تاریخی مردم از آنجا با عنوان کهنه بازار یاد می‌کند. از سویی علاوه بر مسجد سلطانی که کتیبه‌های صفوی در آن قرار گرفته است، آب انبار علی‌خان نیز در همین راسته‌ی کهنه بازار قرار دارد که همه‌ی این‌ها می‌تواند دلیلی بر ماهیت استقرار شهری اسدآباد در دوره‌ی صفوی باشد. وجود بازار و مسجد جامع و آب انباری (تصویر شماره ۲) در دل آن می‌تواند بیانگر ویژگی‌هایی باشد که در شهرسازی در دوره‌ی اسلامی رعایت می‌شده. این مسئله از یک سو و نوع مالیات بخشوده شده در اسدآباد از سوی دیگر می‌تواند بیانگر ساختاری باشد



پاینده و مستدام باد به حق محمد و آل محمد صلی علی الله کاتبه فقیر المذنب العاصی رضا عفی عنه (گلزاری، ۱۳۵۴: ۲۲۵ و ۲۲۶).

این کتیبه با حمد و سپاس خدای تعالی و سلام و صلوات بر حضرت محمد (ص) و آل او شروع می-شود. در سطور بعدی دلیل این تخفیف مالیاتی ذکر می-گردد و آن این که مردم اسدآباد و اطراف آن شیعه‌ی فطری‌اند و از قدیم شیعه بوده‌اند. این بیانگر سیاست‌های مذهبی و سمت و سوی آن در دوره‌ی صفویه است. گلزاری در کتاب کرمانشاهان و کردستان به نقل از حمدالله مستوفی در نزهه-القلوب آورده است که مردم اسدآباد بر مذهب امام شافعی‌اند (گلزاری، ۱۳۵۷: ۱۰). اما در این کتیبه و در کتیبه‌ی پیشین ذکر شده که مردم اسدآباد شیعه‌ی فطری‌اند شاید بیانگر این مسئله باشد که این مردم پیش از حکومت صفوی شیعه بوده‌اند و یا شاید در همان روزگار داوطلبانه شیعه شده‌اند. که اگر چنین باشد و مردم در آن روزگار داوطلبانه شیعه شده باشند این مسئله می‌تواند بیانگر یک تحول عقیدتی عظیم در بافت فکری و مذهبی جامعه در آن روزگار باشد.

نکته دیگری که در ادامه‌ی متن جلب توجه می-کند عناوین و القابی است که شاه عباس به خود می‌بندد. شاردن درباره‌ی عناوین و القاب شاهان ایران می‌گوید: «که گاه عناوین و القابی که در بزرگداشت شاه به کار می‌برند از حد گنجایش یک صفحه می‌گذرد.» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۰۴). شاه عباس در این عناوین و القاب از پیشینیان خود در اعلام وابستگی خود به حضرت علی (ع) و خاندان او گوی سبقت را می‌رباید و خود را غلام امیرالمؤمنین می-داند و جالب اینکه در ادامه‌ی متن خود را سایه خدا در زمین می‌داند که احسان و افاضاتش به همه‌ی عالمیان رسیده است. در این مورد شاردن راجع به اعتقادات سیاسی ایرانیان این‌گونه می‌گوید: «بر اطلاق، پادشاهی بر مردمان، حق خاصه‌ی پیغمبران و جانشینان و نایبان بلافصل آنان است. می‌گویند از بدو خلقت و در تمام طول زمان پروردگار عالمیان به

الدعوات و بعد باعث بر تحریر این مقدمه‌ی خیر اثر آن است که چون از قدیم مردم اسدآباد و الکاء شیعه‌ی فطری بوده بنابراین غایبانه‌ی الله تعالی و طلباً لمرضاته غلام با اخلاص [امیرالمؤمنین] و امام المتقین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف امجد ارفع همیون شاهی ظل الهی ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الصفوی خلدالله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه این پروانچه به مهر مهرآسا مزین نموده جهت رعایای اسدآباد و توابع فرستاده‌اند مضمون آنکه حکم جهان مطاع شد آنکه در این وقت عنایات شاهانه درباره‌ی شیعیان الکاء اسدآباد از ابتدای توشقان ثیل مال گو جهات... رسد یکماهه‌ی شهرالرمضان الرمضان المبارک سوی جهاتی که به اجاره می‌دهند به تخفیف و تصدیق مقرر داشتیم مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده تغییر و تبدیل به قواعد آن راه ندهند و آنچه به تیول و موجب همه ساله مقرر است بر طرف دانند و آنچه مقرر میشود مال و جهات شهر مذکور را سال به سال کسر نموده تتمه را تنخواه ارباب مالک و تیولداران الکاء مذکور حسب المسطور مقرر دانسته و رسد یک ماهه‌ی مذکور را از تیول خود بر طرف دانند و طلب از رعایا نمایند. کلانتر[ان] و کدخدایان و ریش سفیدان الکاء مذکور رسید درمان شیعه بوده باشند با مردم محلی از آنجا سنی باشند با ایشان تخفیف داده نمی‌شود و نسخه‌ای بر آن به دست باشد بد..... دیوان نوشته که مستوفیان عظام در دفاتر عمل نمایند و دانسته باشند که اگر پوشیده و پنهانی نمانده باشند در دنیا از آن‌ها بازخواست خواهد شد و در آخرت در خدمت امیرالمؤمنین امام المتقین شرمند خواهد بود و تخفیف مذکور را هر کس تغییر دهد به لعنت الهی و تقریر حضرت رسالت پناهی گرفتار گردد می‌باید که سواد حکم همیون بر سنگ نقش نموده بر مسجد جامع نصب نمایند و در دعاگویی دوام دولت قاهره تقصیر نمایند و کان ذلک فی الشهر سنة ۱۰۲۶ الهی سایه آن جناب بر سر شیعیان علی بن ابی طالب



کتیبه می‌توان این‌گونه استنباط کرد که این‌گونه‌ی مالکیت در اسدآباد آن روزگار رواج داشته است. احتمال بر این است که تیول موجود در زمان شاه عباس اول در اسدآباد از نوع اول بوده‌اند. زیرا تیول نوع دوم از تفتیش‌های مالیاتی معاف بودند (همان) و در متن کتیبه تیول مد نظر شاه شامل بازرسی‌های سالانه بوده‌اند. سپس شاه عباس جلوه‌ی دیگری از سیاست مذهبی خود را نشان می‌دهد و آن این که تأکید می‌کند که این تخفیف به اهل سنت ساکن در اسدآباد نمی‌رسد؛ و این نکته بیانگر تبعیضی در آن دوران صرفاً به دلیل عقاید مذهبی است. در پایان نیز این کتیبه نیز مانند موارد قبلی شاه بیان می‌دارد که هرکس که این تخفیف را تغییر دهد به لعنت الهی گرفتار آید. گویی که شاه به راستی سایه‌ی خدا در زمین است و هرکس خلاف دستورش عمل کند گناهی بزرگ مرتکب شده است.

ت- حکم شاه صفی درباره‌ی بخشودگی مال و حقوق دیوانی جماعت کاولیان و جماعت لولیان و جماعت هندویان مشهور به خطیران و جماعت حسن ارانلو

کتیبه‌ی بعدی که مورد بررسی قرار خواهد گرفت کتیبه از شاه سلطان صفی است. متن این کتیبه به این شرح است:

فرمان همیون شد آنکه پیوسته مکنون خیر مآثر نواب همیون ما آن است که در زمان دولت ابد پیوند و عهد خلافت ارجمند ما روح احسان در میانه‌ی طوایف انسان منتشر گردد و عموم رعایا و کافه برایا از مراحم الطاف بیدریغ خسروانه بهره‌مند شوند از کمال رفاهیت و آسودگی در مهد امان غنوده به دعاگوی دوام دولت روزافزون استداست ابد مقرون قیام نمایند. بنا بر ترفیه حال رعایا از ابتدای سیچقان یئل مال و حقوق دیوانی جماعت مذکوره ی ضمن رعایا و فیوج ممالک محروسه را ه تخفیف و تصدق مقرر فرمودیم حکام و داروغگان و کلانتران و مباشران امور دیوانی و غیره نهاوند و اسدآباد و

وسیله‌ی پیغمبران بر بندگان مؤمن سلطنت کرده است و این پیغمبران بر کلیه امور دینی و مادی بی تفاوت حاکم بوده‌اند. بنابراین پادشاهی به تمام معنی موهبتی است که خداوند به پیغمبرانش عطا می‌فرماید و پس از او این حق به امامان منتقل می‌گردد و با امام توسط شخص پیغمبر برگزیده می‌شود و با امامی که پدرانیش یکی پس از دیگری امامت داشته‌اند، معین می‌کنند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۴۲).

بنابراین می‌توان این سخن‌ها از زبان شاه عباس را عباراتی مشروعیت ساز برای حکومتش دانست. این نوع مشروعیت سیاسی را می‌توان از بنیان‌های تاریخ صفوی دانست. پس بیان و تأکید بر آن در یک متن کتیبه این از شاه عباس نمی‌تواند خیلی عجیب باشد. با توجه به عقاید ایرانیان این جملات می‌توانسته از شاه عباس چهره‌ای شایسته‌ی حکومت بسازد و حکومت او را مشروع جلوه دهد. شاید بتوان استفاده از جمله‌های این چنینی را بازتابی از عقاید سیاسی، اجتماعی مردم آن روزگار دانست.

در ادامه شاه از مستوفیان دیوانی می‌خواهد که بدون کمترین تغییری فرمان را در دفاتر خود وارد نمایند و مستوفی در دوره صفوی منصبی اداری بوده که کار آن مربوط به جمع و خرج عواید مملکت و دربار بوده (نوایی و غفاری فرد: ۱۳۸۹، ۳۲۶). شاه در ادامه از مستوفیان می‌خواهد که این تخفیف را از عواید سالانه کم کنند که این عواید با توجه به متن کتیبه مربوط به تیول و مواجب می‌شود. اصطلاح تیول دلالت بر زمین‌هایی داشت که به جای حقوق به مأموران حکومت داده می‌شد و در دو نوع بود یکی تیول‌هایی که به طور دائم وابسته به مقام و منصب بود و به همین سبب به همه‌ی مقامات عالی بابت حقوق و مواجب تیول به آن‌ها تعلق می‌گرفت و دیگر تیول‌های که هر سال از طرف دیوان محاسبات به اشخاص واگذار می‌شد. چنانچه محصول تیولی که به جای حقوق و مواجب از مقدار مورد نظر کمتر می‌شد مباشر ولایت کسر مبلغ را جبران می‌کرد و اگر بیشتر از مبلغ مورد نظر می‌شد مازاد آن را به خزانه می‌فرستاد (همان، ۲۹۳). از متن



شاه مبنی بر گسترش رفتارهای انسانی در میان مردم سخن می‌راند. وی این فرمان را به زیردستانی ابلاغ می‌کند در متن کتیبه این گونه ذکر شده: حکام و داروغگان و کلان‌تران و مباحشان امور دیوانی و غیره. متناسب با همین گستردگی فرمان صادر شده گستره‌ی جغرافیایی‌ای نیز برای این فرمان ذکر شده است که حکام و و داروغگان و کلان‌تران را در بر می‌گیرد. مضاف بر این، این حکم حکایت از سکونت اقوامی در این ناحیه دارد که نام آن‌ها در کتیبه آمده است و شامل بخشودگی حقوق دیوانی آن‌ها دارد.

ث- حکم شاه سلیمان صفوی درباره‌ی تعمیر مسجد جامع اسدآباد

کتیبه‌ی بعدی که مورد بررسی قرار می‌گیرد کتیبه‌ای از شاه سلیمان صفوی است که در آن دستوری از شاه سلیمان صفوی ذکر شده است مبتنی بر تعمیر مسجد جامع اسدآباد. متن این کتیبه نیز به این شرح است:

و ان المساجد لله فلاتد عوامع الله احدا چون به جهت تحصیل دعای خیر جهة ذات با برکات نواب کامیاب سپهر رکاب السلطان ابن سلطان الخاقان ابن الخاقان ابوالمظفر شاه سلیمان خلدالله ملکه حسب استدعای سادات عظام و متوطنین قصبه‌ی اسدآباد ایالت و شوکت و اقبال پناه عالیجاه خانی عظیم القدر و المکانی حاجی علیخان زنگنه سردار عساکرمنصوره تجدید عمارت مسجد جامع قصبه‌ی مذکور نمود به نحوی که منظور نظاره گان است بسرکاری رفعت پناه اصلاان آقا و به معماری استاد محمد طاهر همدانی به تاریخ سلخ شهر ذیحجه الحرام مطابق ۱۰۹۷ تمام شد (گلزاری، ۱۳۵۴: ۲۲۹).

از متن کتیبه این‌گونه بر می‌آید که این دستور شاه در پاسخ به درخواست سادات و ساکنان اسدآباد است که مورد تأیید حاج علی‌خان زنگنه قرار گرفته است. آنچه از این متن استنباط می‌شود اهمیت طبقه‌ی سادات در آن روزگار است که البته همان گونه که پیش از این گفته شد این طبقه از

هرسین و دینور و بیلار و سنقر و جوراب و ملایر و توابع از الوسات و احشامات ساکن محال مذکوره حسب المسطور مقرر دانسته و از تاریخ مزبور بک دینار به هیچ وجه من الوجوه به علت مال و حقوق دیوانی جماعت مفصله‌ی مذکوره‌ی ضمن رعایا و فیوج طلب ننموده مزاحمت نرسانند و جار نموده و جمع رعایای مذکور را مخبر سازند که مطلع گردند که مالیه‌ی ایشان به تخفیف مقرر شده و صورت حکم همیون بر سنگ نقش نموده در مسجد جامع محال مذکوره و بقاع الخیر که منظور نظر خلائق بوده باشد نصب نمایند و تغییر کنند را مورد سخط و غضب شاهانه شناسند که ثواب آن را پروزگار فرخنده‌ی آثار اشرف اقدس عاید گردد مستأجران وجوه مزبور به شرح فوق عمل نموده از تاریخ ورود پروانچه‌ی اشراف یک دینار به علت مال و حقوق دیوانی جماعت مذکوره‌ی ضمن متعلقه به فیوج و به اجاره‌ی ایشان مقرر است بازیافت نکرده طلبی ننمایند و مالیه‌ی جماعت مذکوره‌ی ذیل را که به تخفیف مقرر نشده بازیافت نموده باشند. جماعت کاولیان و جماعت لولیان و جماعت هندویان مشهور به خطیران و جماعت حسن ارانلو و ... و توابع نسخه‌ی مصحه‌ی مفصله بر حام و کلانتران غیره محال اجاره‌ی خود محل به محل درست داشته مد فرمان همیون آوردند که بعد از عرض الحال همه ساله همه‌ی مالداران وجوه مذکور منکسر مانده شد عوض داده شود. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده از شئبه‌ی تغییر مصون و ... و محروس شناسند و درین باب قدغن دانسته چون پروانچه به مهر آثار اشرف مزین گردد عمل نمایند. تحریراً فی شهر المحرم الحرام سنه ۱۰۴۶ با جماعت از صابون فروشان و آینه کاران و بلندان و گاوگله بانان و چوپانان و مکاریان و مشاطگان و نوکران و تون تابان و ساربانان و صیادان و زه تابان و رمالان و جراحان و قصابان و لشکشان (گلزاری، ۱۳۵۴: ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹).

در این کتیبه بر خلاف موارد پیشین خبری از عناوین پر تکلف شاه نیست. متن این نامه از اراده‌ی



مصادف با زمان شاه طهماسب است (جمالی، ۱۳۵۲: ۱۷).

حسین خان سولاق در تاریخ این گونه یاد شده است: «به تقاضای بساط بیگ بن سرخاب بیگ، شاه اسماعیل دوم قشونی به سرکردگی سولاق حسین تکلو برای سرکوب برادر وی اسکندر که در قلعه‌ی پنگان اقامت داشت گسیل داشت. حکومت و محافظ آن قلعه با الکای سنقر و دینور پس از رانده شدن اسکندر به عهده‌ی سولاق حسین محول گشت و وی آن طور که آشکار گشت دیری از عهده‌ی نگهداری پلنگان بر نیامد» (ره‌بورن، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

از این متن این گونه بر می‌آید که سولاق حسین قبل از اعزامش برای سرکوب اسکندر حاکم سنقر و دینور بوده است و کتیبه‌ی مدنظر می‌تواند دلیل دیگری بر این باشد که اسدآباد جزئی از ایالت سنقر و دینور بوده است.

۶ نتیجه گیری

با توجه به اینکه منابع جغرافیای تاریخی اطلاعات چندانی درباره وضعیت اجتماعی اسدآباد در دوره‌ی صفوی ارائه نمی‌دهند، متون کتیبه‌ای که بسیاری از آن‌ها به صورت فرامین حکومتی در دوره‌ی صفوی بوده است که می‌تواند منبع مناسبی برای درک اوضاع اجتماعی اسدآباد در دوره صفوی باشد. با چنین هدفی سوالاتی مطرح شد و فرضیاتی در پاسخ به آن‌ها اظهار شد که بررسی‌های به عمل آمده در سنجش این فرضیه‌ها بود. در بررسی فرضیه اول باید گفت آنچه در مورد ماهیت اسدآباد در متون جغرافیای تاریخی و سفرنامه‌های دوره‌ی صفوی مثل سفرنامه دلاواله آمده است، اشاره به روستایی بزرگ دارد. اما با توجه به متون کتیبه‌ای به طور خاص حکم شاه سلیمان صفوی که با موضوع تعمیر مسجد جامع اسدآباد صادر شده است، تضاد آشکاری بین ادعای سفرنامه‌نویسانی چون دلاواله و جکسون و فرمان حکومتی سلیمان صفوی می‌بینیم. چرا که به خوبی می‌دانیم که بر اساس الگوی شهرسازی دوره اسلامی، مسجد جامع در مرکز

طبقات مهم و قابل توجه جامعه‌ی ایران صفوی هستند.

نام حاج علی‌خان زنگنه نیز در این کتیبه به عنوان سردار نیروهای نظامی پیروز آمده است و این نکته تا حدودی بیانگر جایگاه تأثیر گذار این شخصیت تاریخی است. به طوری که نیازها و درخواست‌های مردمی باید به تأیید او می‌رسیده تا مورد قبول شاه باشد. با دیدگاهی کلی‌تر می‌توان گفت شخصیت‌هایی که منشأ خدمات در پادشاهی صفوی بوده‌اند دارای چنین جایگاهی بوده‌اند. در متن این کتیبه اسدآباد به عنوان یک قصبه یاد شده است. استفاده از عنوان قصبه برای اسدآباد در واقع شک ما را در باره‌ی ماهیت این استقرار در دوره‌ی صفوی به عنوان استقرار بزرگ‌تر از روستاها در آن زمان و کوچک‌تر از شهرها را به یقین تبدیل می‌کند. در آخر کتیبه نیز نام سرکاری و معمار بنای مسجد جامع ذکر شده است.

ج- کتیبه‌ای مبنی بر احداث سد در روستای بوجین در اطراف اسدآباد موسوم به کتیبه‌ی آقا جان بلاغی

کتیبه‌ی دیگری که مورد بازخوانی قرار گرفته کتیبه‌ای است که در پانزده کیلومتری شهر اسدآباد قرار دارد و موسوم به آقا جان بلاغی است. این کتیبه حکایت از احداث سدی در این منطقه دارد.

این کتیبه با متنی حال دو بیت شعر بدین شرح است:

صاحب سد حسین خان سولاق بسته سدی بر این ییلاق

هاتفی گفت بهر تاریخش بسته سدی چو سد اسکندر (گلزاری، ۱۳۵۷: ۹۶)

در این شعر مختصر دو چیز آشکار می‌شود. اولی شخصیتی به نام حسین خان سولاق و دیگری تاریخ احداث سدی که به حروف ابجد در مصرع آخر این شعر آمده است که نشان دهنده‌ی تاریخ ۹۳۸ ه. ق



جمعیتی‌ای با اهمیت شهری ساخته می‌شده است. از سویی نیز مسجد جامع اسدآباد در بخشی از آن قرار گرفته است که در حافظه‌ی تاریخی مردم اسدآباد به کهنه بازار معروف است و آب انبار علیخان نیز یادگار دیگری از دوره‌ی صفوی است که در این محور قرار گرفته است. این مسئله نیز بیانگر الگویی از شهرسازی دوره اسلامی است که بازار، مسجد جامع و آب انبار را در یک راستا قرار داده است. با تکیه بر این مستندات می‌توان گفت که اسدآباد صفوی، از منظر حکومت صفوی دارای اهمیت شهری بوده است. اما اسدآباد صفوی را بایستی چگونه شهری تصور کنیم؟ در این مورد نیز کتیبه‌های به جای مانده از روزگار صفوی راهگشا هستند. در کتیبه‌ی بخشودگی مالیات به فرمان شاه طهماسب، شاه از دو عنوان ملک و کدخدا به عنوان کسانی که در صورت ظلم احتمالی به مردم مسئول هستند یاد می‌کند. منابع راجع به عنوان ملک چیزی به ما نمی‌گویند اما کدخدا مقامی بوده است که اداره‌ی امور محلی روستاییان را بر عهده داشته است. در انتهای متن کتیبه شاه صفی نیز از مشاغلی یاد می‌شود که برخی از آن‌ها را می‌توان مشاغل خدماتی و برخی دیگر را مشاغل مربوط به کشاورزی یا دامداری دانست. در مورد تخفیف مالیاتی‌ای نیز که شاه طهماسب بر مردم روا داشته است، باید گفت تخفیف مالیاتی بر چهارپا به نوعی نشان دهنده‌ی رواج زندگی روستائینی است. در متن فرمان شاه طهماسب با موضوع تخفیف مالیات بر چهارپا به صراحت از آبادانی سخن آمده است. که دلیل دیگر بر رواج زندگی مبتنی بر کشاورزی است. نصب این فرمان‌ها در مسجد جامع اسدآباد به منظور اطلاع رسانی و برخی از مشاغل خدماتی‌ای که در کتیبه شاه صفی از آن‌ها یاد می‌شود به نوعی می‌تواند بیانگر کارکرد اسدآباد به عنوان یک مرکز سیاسی و اداری خدماتی برای روستاهای اطراف باشد. اما در جواب این سوال که اسدآباد صفوی در کدام بخش از تقسیمات کشوری ایران آن زمان قرار داشته است باید گفت که بر اساس تحقیقاتی که پژوهشگرانی همانند رهبرورن انجام داده‌اند می‌توان

گفت که اسدآباد جزئی از ایالت کرمانشاهان و کلهر بوده است. اما متون کتیبه‌ای دوره‌ی صفوی و به طور خاص کتیبه‌ی آقاجان بلاغی با یاد کردن از فردی به نام حسین سولاغ که به روایت تاریخ به الکای سنقر و دینور منصوب گشته است می‌توان اینگونه استنباط کرد که بخشی از ایالت سنقر و دینور بوده است. بنابراین می‌توان فرضیه اول را مورد تأیید قرار داد.

اما در مورد تحول عمیق مذهبی رسمی شدن مذهب شیعه در دوره صفوی و چگونگی تجلی این تحول در اسدآباد دوره صفوی باید گفت، در اسدآباد دوره‌ی صفوی همانند همه‌ی ایران مفاهیم شیعی به نوعی به حکومت صفویان مشروعیت می‌داده است و چگونگی بهره‌گیری از این مفاهیم را می‌توان در عناوین و القابی که شاهان صفوی در فرامین حکومتی به خود می‌پسته‌اند دید. عناوین و القابی که به قول شاردن گاهی از یک صفحه بیشتر می‌شده و همه برای تأکید بر یک مسئله بوده است که شاه و حکومتش در راستای ولایت علی بن ابی طالب قرار دارد و این نکته برای این ساختار سیاسی مشروعیت ساز بوده است. نمونه این مسئله را می‌توان در کتیبه مربوط به بخشودگی مالیات شاه طهماسب و شاه عباس دید. اما سیاست مذهبی تأکید و حمایت از شیعه و شیعیان به نوعی جهت دهنده‌ی سیاست‌های اجتماعی صفویان بوده است که در اینجا دو مورد از تخفیف مالیات‌هایی که بر اسدآباد روا شده بر اساس همین سیاست است. شاه طهماسب صفوی علت تخفیف مالیات برچهارپا در اسدآباد را از این رو می‌داند که این مردم شیعه فطری‌اند و شاه عباس نیز تخفیف مالیات رمضان ۱۰۲۶ ه.ق را به نحو تبعیض آمیزی تنها به شیعیان اختصاص می‌دهد. نکته‌ای که در کتیبه‌ی شاه طهماسب بیان شده است و نباید از نظر دور داشت اظهار این نکته از جانب شاه صفوی است که شیعه فطری‌اند. شاید بتوان عبارت شیعه فطری را به معنی پذیرش داوطلبانه مذهب شیعه توسط مردم اسدآباد دانست. با در نظر گرفتن این نکته که منابع



تخفیف مالیاتی تنهابه شیعیان اختصاص یافته است شاید به این معنی باشد که در آن روزگار هنوز سنی مذهبانی در این شهر می زیسته اند.

قدیمی تر مردم اسدآباد را بر مذهب شافعی یاد کرده اند این مسئله را می توان تحول مذهبی و اجتماعی عظیمی دانست که منابع کتیبه ای آن را بیان می کنند. از طرفی نیز تأکیدی که در متن کتیبه ی شاه عباس بر این مسئله آمده است که



منابع:

- آرام، محمدباقر، ۱۳۸۶، *اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابن حوقل، ۱۳۶۶، *سفرنامه‌ی ابن حوقل: ایران در صورت الارض*، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران: امیر کبیر.
- پورشعبانیان، زهرا، ۱۳۹۲، «آب انبار شیخعلیخان زنگنه اسدآباد»، *(میراث جاودان)*، سال بیست و یکم، شماره ۸، ۸۴-۹۵.
- جمالی، صفات الله، ۱۳۵۲، *اسدآباد سید جمال‌الدین*، تهران: انتشارات بوعلی.
- حموی، یاقوت، ۱۳۶۳، *(برگزیده مشترک یاقوت حموی)*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: امیرکبیر.
- دلاواله، پیترو، ۱۳۸۴، *(سفرنامه‌ی پیترو دلاواله)*، ترجمه‌ی شعاع الدین شفا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲، *(تاریخ اجتماعی ایران)*، جلد اول، تهران: انتشارات نگاه.
- رهبرورن، کلاوس میشاییل، ۱۳۸۳، *(نظام ایالات در دوره‌ی صفوی)*، ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زنده دل، حسن و دستیاران، ۱۳۷۶، *(مجموعه راهنمای گردشگری استان همدان)*. تهران: نشر ایران گردان.
- سیوری، راجر، ۱۳۷۲، *(ایران عصر صفوی)*، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شاردن، جان، ۱۳۷۴، *(سفرنامه‌ی شوالیه شاردن)*، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، تهران: انتشارات توس.
- شوستروالستر، سیبیلیا، ۱۳۶۴، *(ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان)*، ترجمه‌ی غلامرضا وره‌رام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفت گل، منصور، ۱۳۸۱، *(ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در عصر صفوی)* تهران: موسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۸۳، *(تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس)*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کریمیان، حسن. *محبوبه سادات بیگدلی*، ۱۳۸۷، «معضلات اجتماعی و اقتصادی شهرهای ایران صفوی با استناد به فرمان‌های حکومتی منقور بر سنگ»، *(فرهنگ)*، شماره ۶۸. ۲۵۵-۱۸۳.
- کیانی، محمد یوسف، ۱۳۸۶، *(تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی)*، تهران: انتشارات سمت.
- گلزاری، مسعود، ۱۳۵۴، «معرفی و بررسی چند سنگ‌نبشته در اسدآباد همدان»، *(بررسی-های تاریخی)*، سال دهم، شماره‌ی ۵، ۲۱۷-۲۳۰.
- گلزاری، مسعود، ۱۳۵۷، *(کرمانشاهان و کردستان)*، تهران: مرکز نشر آثار ملی.
- گودرزی، علیرضا، ۱۳۹۱، «بررسی شرایط سیاسی-اجتماعی بروجرد در دوره قاجار با اتکا به تحلیل کتیبه‌های مسجد سلطانی»، *(مجله نامه باستان شناس)*، دوره دوم، شماره ۳، ۱۷۳-۱۹۱.
- لسترنج، گی، ۱۳۷۲، *(سرزمین‌های خلافت شرقی)*، ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۲، *(نزهه القلوب)*، تصحیح گای لسترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب.



ویلیامز جکسون، ابراهم، ۱۳۵۲، (سفرنامه‌ی
جکسون ایران در گذشته و حال)، ترجمه‌ی
منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران:
انتشارات شرکت سهامی انتشاراتی
خوارزمی.

نوایی، عبدالحسین؛ غفاری فرد، عباسقلی، ۱۳۸۹،
(تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
و فرهنگی ایران در دوره‌ی صفوی)، تهران:
انتشارات سمت.